

همگرایی و واگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا نسبت به ج.ا. ایران

دکتر جعفر قامت

عضو هیات علمی و استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، گروه علوم سیاسی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۱۶

چکیده

اتحادیه اروپا و آمریکا دو رویکرد نسبت به ج.ا. ایران داشته‌اند: در موضوعات سیاسی و امنیتی مانند، الف: انرژی هسته‌ای یا کاربرد دومنظوره انرژی هسته‌ای، ب: تروریسم، ج: امنیت اسرائیل و فرآیند صلح در خاورمیانه، د: حقوق بشر؛ این دو سیاست‌های همگرا داشته‌اند اما در موضوعاتی مانند اختصاص سهم بیشتری از بازار ایران، وابستگی به نفت و گاز وارداتی و وارد شدن در فعالیت‌های تولید نفت و گاز، اتحادیه اروپا و آمریکا رویکردهای واگرا نسبت به ج.ا. ایران اتخاذ نموده‌اند، هر چند این همگرایی به لحاظ منافع ملی این دو در حال تبدیل به همگرایی است. ایران به عنوان یک متغیر میانی می‌تواند از منافع واگرایی قدرتهای فوق‌الذکر جهت ارتقای منافع ملی خود بهره‌برداری نماید. در جمع‌بندی مراتب فوق می‌توان گفت اتحادیه اروپا و آمریکا با لحاظ نمودن متغیرهای مستقل ذیربط سیاسی و امنیتی، سیاست‌های همگرا نسبت به ج.ا. ایران اتخاذ نموده‌اند اما در زمینه‌های اقتصادی و تجاری اتحادیه اروپا و آمریکا از اتخاذ سیاست‌های واگرا نسبت به ج.ا. ایران پیروی نموده‌اند.

واژگان کلیدی: همگرایی، واگرایی، اتحادیه اروپا، انرژی هسته‌ای، تروریسم، حقوق بشر

مقدمه

اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال ج.ا. ایران دو رویکرد و عملکرد مشابه و غیر مشابه داشته‌اند. مواضع این دو مجموعه در موضوعات انرژی هسته‌ای، حقوق بشر، تروریسم و امنیت منطقه و اسرائیل مشابه بوده و همگرایی دارند. از سوی دیگر در زمینه‌های تجاری و اقتصادی به لحاظ وابستگی بیشتر اتحادیه اروپا به منابع نفت و گاز وارداتی و شناخت صحیح‌تر فرهنگ منطقه و رقابت‌های تجاری جهت بدست آوردن سهم بیشتری از بازار ایران و خاورمیانه، اتحادیه اروپا و آمریکا عملکردی غیرمشابه و واگرایی داشته‌اند.

در این راستا عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ موجب همگرایی بیشتر آمریکا و اتحادیه اروپا گردیده و تهاجم نظامی آمریکا به عراق اشغال این کشور موجب واگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا گردید.

سیر وقایع ناشی از ناکامی‌های آمریکا در استقرار و اعمال سلطه کامل آمریکا در عراق و همچنین تعارضات ناشی از تصویب قانون اساسی اتحادیه اروپا و همسویی اعضای جدید اتحادیه اروپا که ۱۰ کشور اروپای شرقی و اقمار شوروی سابق بودند با آمریکا، موجب تجدیدنظر اتحادیه اروپا و آمریکا در روابطشان با یکدیگر گردیده و فرآیند دادوستد دو مجموعه را به سوی تعاملات و روابط جدید مبتنی بر چندجانبه‌گرایی در دوره دوم ریاست جمهوری جورج بوش (پسر) و به ویژه در دوره ریاست جمهوری اُباراما سوق داده است.

مواضع آمریکا و اروپا نسبت به ایران بعد از انقلاب اسلامی

پس از سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی در مرحله نخست اتحادیه اروپا و پس از آن آمریکا (علیرغم تلاش‌های ناموفق این کشور در دوره‌های دوم ریاست جمهوری ریگان^۱ و کلینتون^۲ جهت برقراری روابط رسمی سیاسی با ایران) به گونه‌ای صریح خواستار بهبود روابط سیاسی و اقتصادی با ایران هستند.

اتحادیه اروپا و آمریکا ضمن تاکید بر گسترش روابط و ایجاد روابط رسمی با ج.ا. ایران امر را منوط به متوقف ساختن برنامه غنی‌سازی اورانیوم ایران نموده‌اند؛ لذا از این دیدگاه، وحدت نظر سیاسی این دو مجموعه بین‌المللی مشخص گردیده است. برای این وحدت نظر دلائل ذیل شایان ذکر است. (Wallereshtien. 1980:119)

۱- اشاره به سفر مک فارلند و قضیه ایران گیت (Iran-Gate) و فروش تسلیحات به ایران و تخصیص درآمد حاصل از آن به شورشیان کنترا (Contra) در نیکاراگوئه.

۲- اشاره به اظهارات خانم البرایت وزیر خارجه وقت آمریکا در مورد مداخله آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جهت سقوط حکومت دکتر مصدق.

الف- موضع خصمانه ج. ا. ایران علیه اسرائیل و این که اسرائیل ماهیت اشغالگرانه و ضد اسلامی دارد و با متحدین و دوستان ج. ا. ایران در منطقه خاورمیانه مانند حزب الله لبنان و حماس در نوار غزه به ترتیب در جنگ ۳۳ روزه و جنگ ۲۲ روزه در سال های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ درگیر نبرد تهاجمی و اشغالگرانه بوده است. این تهاجمات در شرایطی رخ داد که ج. ا. ایران خود را متعهد به حمایت سیاسی، معنوی و کمک های انسان دوستانه به حزب الله و حماس می داند و در مقابل اتحادیه اروپا و آمریکا خود را متعهد به حفظ موجودیت اسرائیل می داند و لذا موجب همگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا گردیده است.

ب- قدرت یابی ج. ا. ایران در مقیاس منطقه ای موجب می گردد که اکثر کشورهای عرب خاورمیانه تفاهم و مداخله سیاسی اتحادیه اروپا و آمریکا را به نفع خود و علیه ج. ا. ایران خواستار شوند.

ج- آمریکا و اتحادیه اروپا یکه تازی و قدرت مداری ج. ا. ایران را موجبی برای سقوط قدرت سلطه و مدیریت خود در منطقه استراتژیک خاورمیانه می بینند که به تدریج سلطه و مدیریت این دو مجموعه سیاسی و اقتصادی را نه تنها در این منطقه به چالش می طلبد بلکه در نهایت تهدید و به مخاطره می اندازد.

علیرغم مراتب فوق، نیاز بیشتر اتحادیه اروپا به انرژی فسیلی در مقایسه آمریکا و همچنین تکثرگرایی و فرآیند آن در اتحادیه اروپا موجب گردیده که در زمینه های اقتصادی عوامل واگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا را از یکدیگر دور و در جهت توسعه روابط تجاری و اقتصادی به ایران نزدیک نماید و در رابطه با عوامل سیاسی امنیتی به دلیل برخورداری از منافع مشترک به همگرایی وادار نماید.

در واقع اتحادیه اروپا و آمریکا به لحاظ روند طولانی مدت مشارکت و همگرایی در سازمان های سیاسی/ نظامی مانند ناتو و همکاری های منطقه ای مانند فعالیت این دو مجموعه در استقرار صلح در بالکان در دهه ۱۹۹۰، همکاری در مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی در افغانستان پس از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، همسویی با یکدیگر در زمینه های عدم دستیابی ج. ا. ایران به انرژی هسته ای با کاربرد دامنظوره، حفظ امنیت اسرائیل و رعایت حقوق بشر در چارچوب مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و حفظ اعتبار قطعنامه های شورای امنیت (قطعنامه های چهارگانه شورای امنیت مبنی بر توقف غنی سازی اورانیوم توسط ج. ا. ایران) به گونه ای مبتنی بر چارچوب نظری همگرایی و وابستگی متقابل پیچیده، سیاستگذاری و عمل نموده اند. (دوئرتی، ۸۴۰، ۱۳۸۴).

علاوه بر مراتب فوق، بنیادهای ارزشی و فرهنگی مشترک، جهان بینی مشابه اتحادیه اروپا و آمریکا که موجب ایجاد فرآیند همگرایی کارکردگرایانه سیاسی و امنیتی در قبال ج. ا. ایران می‌گردد نیز قابل تبیین است، چرا که بدون ملحوظ داشتن این بنیادها و نظام فرهنگی، عقلانیت سیاستگذاری و عملکرد دو مجموعه فوق‌الذکر در قبال ج. ا. ایران دشوار به نظر می‌رسد.

از دیدگاهی همگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا را می‌توان با عامل تسری (پیشروی افقی و عمودی) مرتبط دانست، زیرا اگر بازیگران بخواهند بر اساس منطق منفعت‌گرایانه خود، نتایج به دست آمده و سودآور از همگرایی را در یک زمینه به زمینه دیگر تعمیم دهند در این صورت منطق گسترش همگرایی بخش تحقق می‌یابد (Haas, 1964, p. 48).

ناتو به عنوان عامل همگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا پس از پایان جنگ سرد

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو، برخی از نظریه‌پردازان پایان ناتو را نیز در پیش روی دیدند. اما در عمل ناتو با تعریف جدیدی از وظایف خود و مطرح ساختن چالش‌های جدید که منشأ آن تروریسم، تعمیم دموکراسی، محافظت از حقوق بشر، مواجهه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، مبارزه جنایات سازمان یافته بین‌المللی و خطرات غیرمنتظره نشأت گرفته از بنیادگرایی مذهبی و سازمان‌های تبهکاری و حفظ ارزش‌های مشترک فرهنگی و جهان‌بینی مشترک اعضای ناتو است، به حیات خود ادامه داده است؛ لذا نگرش به ناتو به عنوان عامل همگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا پس از پایان جنگ سرد تلقی می‌شود.

ایران و انرژی هسته‌ای

تلاش ایران برای دست یافتن به انرژی هسته‌ای موضوع بحث و اختلاف بوده و توجه بسیاری از محافل بین‌المللی را به خود جلب نموده است.

خلاء قدرت ناشی از فروپاشی نظام دو قطبی در روابط بین‌الملل رواج تعاملات جهانی حول محور امنیت از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر شکاف حاصل از اشغال نظامی عراق و یک جانبه‌گرایی آمریکا اجرای دک‌ترین آمریکا که مبتنی بر اصل حفظ امنیت آمریکا در روابط بین‌الملل استراتژی قطعه کاران که در حکومت و ریاست جمهوری جرج بوش اتخاذ گردیده اقدامات روسیه جهت بازپس‌گیری قدرت از دست رفته نگرانی‌های ناشی از ظهور قدرت‌های

سلطه گر منطقه‌ای تحولات جدید خاورمیانه و آسیای مرکزی نگرانی بین‌المللی را از توانمندی هسته‌ای ایران و خطری که این امر برای امنیت اسرائیل داشته باشد از جمله عواملی هستند که بر حساسیت دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای افزوده است (Mousavian, 2008, p.142). وضعیت موجود بین‌المللی پرونده هسته‌ای ایران را به پیچیده‌ترین و سرنوشت‌سازترین موضوع سیاسی بین‌المللی این کشور پس از جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران تبدیل نموده است.

رویکرد قدرت‌های بزرگ در قبال پرونده هسته‌ای ایران

رویکرد آمریکا

آنچه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داد برای آمریکا این فرصت را به وجود آورد که تفوق نظامی خود را به دیگر کشورهای سیستم حاکمه بین‌الملل، با توسل به عذر مبارزه با تروریسم و از طریق استقرار فضای امنیتی بین‌المللی، تعمیم دهد. در دوره ریاست جمهوری جورج بوش، نو محافظه‌کاران آمریکا، از قدرت این کشور برای رفع کلیه موانع پیشرفت آمریکا بهره‌برداری نمودند.

ظهور قدرت‌های منطقه‌ای یکی از موانع در پیشبرد اهداف آمریکا محسوب می‌شود که کاملاً در خاورمیانه مصداق داشته است؛ لذا نظامی نمودن فضای محیط بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نتیجه عمده تروریستی مذکور بوده و خاورمیانه را به کانون و نقطه تمرکز استراتژی بازدارنده^۱ آمریکا تبدیل نموده است. آمریکا در مقیاس‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی سعی می‌نمود ایران را به عنوان یکی از سه کشور عضو محور شرارت^۲ و به عنوان مهم‌ترین خطر برای امنیت بین‌الملل معرفی نماید و در صورت موفقیت چنین استراتژی، انزوای سیاسی و اقتصادی را امری محرز به نظر می‌رسید (Mousavian, 2008, p.146). تلاش‌های تبلیغاتی آمریکا در جهات اثبات این که ایران سعی دارد سلاح‌های اتمی تولید و قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را نقض نماید و از نظر سیاسی قطعنامه‌های شورای حکام آژانس و شورای امنیت را بی‌اعتبار نماید و حذف ایران از معادلات امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی به نحو قابل ملاحظه‌ای هزینه‌بر درگیری سیاسی و اقتصادی با ایران را کاهش می‌دهد.

رویکرد اروپا

در واقع موفقیت اروپا در حل بحران هسته‌ای با ایران یک بار دیگر قاره کهن به عنوان دفاع‌کننده عمده از رویکردها و شیوه‌های دیپلماتیک و غیرنظامی در رفع بحران‌های بین‌المللی

مطرح می‌نماید (Mousavian, 2008, p.156). این امر موضع آمریکا در مقابله با بحران‌های مسائل آتی خاورمیانه تضعیف می‌نماید. از اینرو آمریکا باید توجهی نو و بیشتر به چارچوب روابط فراتلانتیک آینده بنماید. (اسکندریان، ۱۳۸۲: ۶۳).

علی‌رغم مراتب فوق به تدریج یکجانبه‌گرایی آمریکا به هنگام اشغال عراق و عدم موفقیت این کشور در حل مسائل عراق و گرایش آمریکا به چندجانبه‌گرایی و ناتوانی اروپا در رفع بحران هسته‌ای با ایران، موجبات نزدیک شدن مواضع اروپا و آمریکا در قبال سیاست هسته‌ای ایران فراهم نموده است، به ویژه هنگامیکه اولویت‌های حفظ امنیت منطقه خاورمیانه و اسرائیل و مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی که خاستگاه تروریسم باشد، علائق و روابط اتحادیه اروپا و آمریکا را به لحاظ فرهنگ و ارزش‌ها و منافع مشترک تقویت و بهبود می‌بخشد. (Neugart.2006:131).

اتحادیه اروپا پس از گذر دوره مذاکرات انتقادی^۱ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ به مرحله مذاکره سازنده^۲ و این‌که انعقاد قرارداد تجاری و همکاری با ایران امکان‌پذیر است و به نفع اتحادیه اروپا و ایران است، شرایطی در زمینه‌های تجاری، حقوق بشر و منطقه‌ای، را به عنوان پیش‌فرض جهت امضای قرارداد مطرح نمود که با توجه به همسویی‌های اتحادیه اروپا و آمریکا در موضوعات نحوه کاربرد انرژی هسته‌ای، امنیت منطقه و مبارزه با تروریسم و حضور مشترک و نظامی اعضای مهم اتحادیه اروپا (مانند انگلستان، فرانسه و آلمان) (Mousavian, 2008, p.156) در افغانستان و دیدگاه‌های مشترک در قبال حقوق بشر، و اعمال فشار آمریکا تاکنون به نتیجه نرسیده است. (امیری، ۱۳۸۲: ۲۱).

تاثیر عضویت در ناتو در همگرایی و واگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا

در سال ۲۰۰۵ یک معیار مدنی در روابط اروپای قدیم و جهان جدید تجدید حیات نمود. هر دو طرف تحقیر شده بودند، آمریکا با وقفه‌هایی در اشغال عراق با آن مواجه بود و اتحادیه اروپا با عدم موفقیت در تصویب قانون اساسی این اتحادیه، یکجانبه‌گرایی (آمریکا) و چند قطبی بودن از روند جاری تحولات بین‌المللی دور افتاده بود. با وجود این دستور جلسه قبلی جامعه فراتلانتیک که بر موضوعات امنیت اروپا تمرکز یافته بود عمدتاً نقش‌های آن ایفاء شده دستور جلسه جدید این جامعه که در جهت مطرح ساختن تهدیدات جهانی مانند تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی یا ثبات مناطق دور افتاده بیشتر در قلمرو آمال قرار گرفته بود تا یک واقعیت

Dobbins, 2006, p:21 اروپا و آمریکا ممکنست مجدداً با یکدیگر دوست شوند، ولی آیا هنوز متحد یکدیگر متحدند؟ دوستان یکدیگر را به صرف چای دعوت می‌کنند ولی متحدین شانه به شانه یکدیگر علیه دشمن مشترک وارد جنگ می‌شوند. نگرانی مشترک امنیت اروپایی همیشه در قلب و در مرکز اتحادیه آتلانتیک بوده است و جنبه مرکزی داشته است. در چند سال گذشته این نگرانی کاهش یافته است که نمودار موفقیت‌های مشترک گذشته و درک مشترک دو سوی جامعه آتلانتیک است که اروپا به نحو فزاینده‌ای قادر است از عهده حل مسائل باقیمانده بدون کمک قابل ملاحظه آمریکا برآید (کیانی، ۱۳۸۷، ص ۳).

سلامت و ایمنی اتحادیه آتلانتیک با عدم توجه کافی به اروپا کمتر مورد تهدید قرار می‌گیرد، چرا که توافق مشترک در مورد کاهش قابل ملاحظه خطر تهدید نسبت به اروپا به وجود آمده و تعهد کافی به اقدام مشترک در نقاط دیگر ایجاد نشده است. از این رو آمریکا بر حمایت عمده اروپا در هر یک از نقاط درگیری و به لحاظ اختلاف جاری و بالقوه‌ای که ذهن برنامه ریزان وزارت دفاع این کشور مشغول نموده، حساب نمی‌کند. ناتو در عراق نقش میانه‌ای در آموزش نیروهای عراقی ایفاء می‌کند. اتحادیه اروپا در قبال ایران رهبری کاربرد دیپلماسی را به عهده دارد، ولی در نظر ندارد نقش رهبری امنیتی منطقه‌ای داشته باشد. این اتحادیه دورنمایی جهت همسویی در اقدام نظامی علیه ایران و مشارکت معناداری در دفاع از تایوان در مقابل چین نداشته است. (خلیلی، ۱۳۸۲:۲۲).

این امر واقعیت دارد که در مشارکت فرآتلانتیک، ضرورت دارد آمریکا بیشتر قدرت خود را تقسیم نماید و اروپا بیشتر هزینه‌ها را به عهده بگیرد. تاکنون زمینه مساعدی جهت انعقاد توافق فوق‌الذکر وجود نداشته و این امر به لحاظ نبود ظرفیت و توانمندی و اراده سیاسی اروپا در به عهده گرفتن بار هزینه‌ها (*Dobbins 2006:21*) و عدم تمایل آمریکا به تقسیم اقتدار خود با اتحادیه اروپا بوده است.

نقاط بالقوه اختلاف انگیز

در سال‌های اخیر نبود اراده سیاسی اتحادیه اروپا و آمریکا در جهت کاربرد دیپلماسی در مواجهه با برنامه هسته‌ای ایران بوده است. آمریکا به عنوان شریک ساکت اروپا در تلاش‌هایش در مذاکرات با ایران قرار گرفته است. اما می‌توان گفت مشارکت آمریکا در مذاکرات محدود بوده است. شاید دقیق‌تر این باشد که بگوییم که انگلستان، فرانسه و آلمان، میانجیگری در مذاکرات

ایران و آمریکا را به عهده داشته‌اند. این به معنای آن نیست که اتحادیه اروپا منافی در چنین مذاکرات هسته‌ای ندارد. بلکه یک توافق قابل قبول هنگامی حاصل می‌شود که دو طرف (ایران و آمریکا) که از مذاکره با یکدیگر خوداری می‌نمایند، مذاکره دو جانبه را آغاز نمایند (Dobbins 2006:21).

به نظر اتحادیه اروپا و آمریکا، بهیچوجه نمی‌توان اطمینان داشت که ایران تشویق شود راهی را که هند، پاکستان، اسرائیل و کره شمالی در انرژی هسته‌ای طی نموده‌اند، تعقیب نکند. به منظور داشتن هر گونه دورنمای موفقیت آمیز، اتحادیه اروپا، مطمئناً باید بتواند پیشنهاد عادی سازی کامل روابط ایران با آمریکا، برطرف نمودن کلیه تحریم‌های آمریکا علیه ایران و تضمین امنیتی آمریکا به ایران را به طرف ایرانی، عرضه نماید. تا هنگامی که چنین پیشنهادی به ایران عرضه نشده، دشوار است که نتیجه‌گیری نمود که گزینه دیپلماسی در مورد ایران شکست خورده است (Dobbins 2006:21) و تحریم‌های اقتصادی و به طریق اولی اقدام نظامی تنها شیوه و درمان برای رفع مشکل ایران است. تاکنون آمریکا ضمن همسویی با اروپا، امتیازات اندکی جهت رفع مشکل در مورد برنامه هسته‌ای ایران، عرضه نموده است و ترجیح می‌دهد که اتحادیه اروپا بار مذاکرات و هزینه انعقاد قرارداد را در این زمینه به دوش گیرد.

همگرایی‌ها و واگرایی‌های اتحادیه اروپا و آمریکا

آمریکا و متحدین اروپایی خود را در تعهد به حفظ نظم جهانی شریک می‌دانند که با پیگیری جهت استقرار عدالت جهانی تعدیل شده، همسو است. (Wallace, 2006, P.50). از سال ۱۹۹۰ به بعد مواضع ژئوپولیتیک متفاوت، منافع آمریکا و کشورهای اروپایی را به جهت‌های مختلف سوق داده است. روندها مختلف در وابستگی به انرژی و برداشت‌های متفاوت از تغییر وضع اقلیمی جهان، منافع مختلف را شکل داده است. سطوح مختلف توانمندی نظامی در فرافکنی قدرت با برداشت‌های واگرایانه از فرآیند توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از ریشه‌های نهضت‌های تروریستی و آسیب شناسی رژیم‌های دولتی پرخاشگر، تعامل داشته است. مقاومت گسترده در آمریکا برای پذیرفتن مشروعیت حقوق بین‌الملل موسسات جهانی به نوبه خود ریشه در اعتقاد نسبت به خصیصه استثنایی قانون اساسی آمریکا و آشکارا اخلاقی دانستن سیاست آمریکا و همچنین آشکار بودن برتری قدرت نظامی این کشور موجب گسترش فاصله و شکاف در مورد منافع و برداشت‌ها در دو سوی آتلانتیک گردیده است (Wallace, 2006, .51).

موقعیت جغرافیایی به گونه اجتناب ناپذیری موجب ایجاد ادراک و اولویت‌های متفاوت می‌گردد. چین به لحاظ بُعد مسافت برای کشورهای اروپایی، یک رقیب تجاری و یک بازار نوید بخش محسوب می‌شود. اما همین کشور برای آمریکا به لحاظ تعهد تاریخی‌اش نسبت به تایوان و ژاپن، یک خطر امنیتی عمده و یک چالشگر سیاسی است. روسیه یک شریک استراتژیک آمریکا است اما همسایه مستقیم اتحادیه اروپا و عرضه کننده بیشترین گاز مورد نیاز اروپا و یکی از علل عمده جهت نگران نمودن کشورهای اروپایی در زمینه جرائم فرامرزی، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت‌های غیرقانونی است. ونزوئلا و کلمبیا کشورهای حوزه دریای کارائیب و آمریکای مرکزی که منافع اندکی برای وزارت‌های خارجه و دفاع کشورهای اروپایی دارند، توجه آمریکا را به مسائل مشابهی - مهاجرت‌های غیرقانونی، قاچاق مواد مخدر و ... - به خود جلب نموده‌اند دارند. کشورهای اسلامی در بخش‌های جنوبی و شرقی مدیترانه با اروپای غربی آنگونه روابطی را دارند که مکزیک با آمریکا دارد. بیش از ۱۲ میلیون نفر از اتباع ترکیه، مراکش، الجزایر، تونس کرد و فلسطینی تبار در اتحادیه اروپا زندگی و کار می‌کنند و شمار بیشتری از آن‌ها به طور قانونی یا غیرقانونی ۱۰ الی ۲۰ سال آینده به اروپا مهاجرت خواهند نمود و هر اندازه که حکومت‌های اروپایی سعی کنند که مهاجرین فوق‌الذکر را خارج از اروپا نگاهدارند، فشارهای ناشی از افزایش جمعیت و فرصت‌های اقتصادی وسوسه برانگیز، عبور از دریا را آسان می‌نماید (Wallace, 2006, 51).

با وجود این، خاورمیانه منطقه‌ای است که آمریکا و اتحادیه اروپا کاملاً و به وضوح برداشت‌های صریح و واگرایانه از منافع خود در این منطقه دارند. افزایش مستمر مصرف نفت آمریکا و واردات آن که با وضع مالیات و مقررات حفظ محیط زیست تحت کنترل نیست و ۱۵ سال اخیر موجب وابستگی بیشتر آمریکا به بازار نفت جهانی گردیده است (Wallace, 2006, 52).

در همین مدت آمریکا ضمن حفظ اتحاد خود با اسرائیل و مشارکت با کشور اسلامی عربستان سعودی (که با ایران شیعه به گونه‌ای استراتژیک ضدیت دارد) تعادل شکننده‌ای را در منطقه برقرار نموده است. حکومت‌های اروپایی برای رویکردی متفاوت در قبال روابط بین اسرائیل و فلسطینیان چنین استدلال نموده‌اند که راه حل ایجاد دو کشور اسرائیل و فلسطین و موجودیت یک کشور فلسطینی پایدار می‌تواند امنیت بلند مدت مورد نیاز اسرائیل را فراهم آورد. همچنین سیاستگذاران اتحادیه اروپا در قبال موضوع گفتگو با ایران بدون تحفظ‌تر از آمریکا بوده و کمتر از حمایت عربستان سعودی از وهابیون اهل سنت در اروپای غربی ابراز خشنودی

نموده‌اند. اختلاف نظر در جامعه فرآتلانتیک در مورد مداخله نظامی آمریکا در عراق در زمینه‌های مشخصی ایجاد نشد، بلکه شکاف‌های موجود در تفاهم و منافع داخلی و بین‌المللی این جامعه را گسترده‌تر نمود.

به همین لحاظ و با توجه به مراتب فوق به نظر می‌رسد که تلاش شود که ناتو با جهت

یابی مجدد به سوی اجرای طرح خاورمیانه بزرگ سوق داده شود، چرا که پایه و مبنای لازم دیگری برای تفسیر و منافع مشترک جهت اقدام مشترک وجود ندارد. ناتو در معرض این خطر است که به وسیله‌ای ترجیح داده شده در دست آمریکا جهت اقدام چند جانبه به ضرر نهادهای چند جانبه دیگر به کار گرفته شود، به لحاظ این که ناتو تحت رهبری و هدایت آمریکا عمل می‌نماید. متحدین اروپایی ناتو پشتیبانی‌هایی برای عملیات پس از وقوع درگیری و بحران در افغانستان و اشغال نظامی عراق، فراهم آورده‌اند، ولی این کمک‌ها به طیب خاطر نبوده و به اکراه صورت گرفته و در اغلب موارد غیر آمریکایی‌ها در عملیات مشارکت اندکی داشته‌اند یا نقشی نداشته‌اند در حالی که عملیات مشترک بر اساس تلاش برای تحقق اهداف مشترک صورت می‌گیرد (Wallace, 2006:52). در حال حاضر مشخص نیست که نخبگان

اتحادیه اروپا و آمریکا اهداف مشترکی دارند و آنرا تعقیب می‌کنند و یا ارزیابی مشترکی از موضوعات مهم در ارتباط با کشورها و جوامعی که بین اروپا و جنوب و شرق آسیا قرار گرفته‌اند، دارند.

اتحادیه اروپا و آمریکا بیشترین تعاملات سیاسی و اقتصادی را در مقابل با تعاملات دیگر نقاط و مناطق جهان دارند. همچنین مبادلات فرهنگی و اجتماعی این دو مجموعه بسیار گسترده و فشرده است؛ لذا بخشی از عدم توافق‌ها بین اتحادیه اروپا و آمریکا در سال‌های اخیر نیز به لحاظ نزدیک بودن و توقعات گسترده‌ای است که ایندو از یکدیگر دارند و ناشی از این است که طرف مقابل به ضرر طرف دیگر در حال بهره برداری است. در این راستا تفاوت‌های موقعیت‌های جغرافیایی، رسوم فرهنگی و تاریخی و فشارهای داخلی به گونه‌ای منطقی باید پذیرفته شود تا گفتگویی مبتنی بر واقعگرایی و به دور از احساسات زودگذر و این که ارزش‌های مشترک از سوی طرف مقابل الزاماً باید پذیرفته شود، تحقق یابد. این گفتگو بیشتر بر اساس شالوده‌های استوار در زمینه‌های وجوه اشتراک و وابستگی متقابل گسترده اقتصادی و تعاملات اجتماعی این که چگونه اتحادیه اروپا و آمریکا از منابع و امکانات موجود برای استقرار نظم جهانی باز و پایدار و متضمن نیکبختی مردم جهان با یکدیگر تبادل نظر و مشارکت داشته باشند، قرار دارد (Kagan.2004:105).

وابستگی کمتر آمریکا به انرژی وارداتی در مقایسه با اتحادیه اروپا، عامل واگرایی این کشور و اتحادیه اروپا

آمریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی در جهان است (حسین یادگاری، مجموعه گزارش کشوری، انرژی، آمریکا ۱۳۸۴ ص ۳۱). در سال ۲۰۰۴ این کشور یازدهمین کشور جهان از نظر منابع نفت خام و از نظر منابع گاز ششمین کشور و از نظر ذغال سنگ نخستین کشور جهان بوده است. منابع نفت خام و گاز انباشته شده آمریکا در ژانویه ۲۰۰۴ به ترتیب در حدود ۲۲/۷ میلیارد بشکه و ۱۸۷ تریلیون فوت مکعب و در حدود ۳ درصد از کل ذخائر جهان برآورد شده است.

مایعات گاز طبیعی^۱ طی سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۸۹ بین ۷/۲ تا ۷/۵ میلیارد بشکه ارزیابی شد که در سال ۲۰۰۳ به ۸ میلیارد بشکه افزایش یافت (Kagan, 2004: 108).

همگرایی‌ها و مواضع غرب در مورد راه‌های مواجهه با ج.ا. ایران در مورد برنامه هسته‌ای این کشور

از دیدگاه تحلیل‌گرایان برنامه هسته‌ای ج.ا. ایران در حالی که به نظر می‌رسد آن کشور مصمم است برنامه غنی‌سازی اورانیوم خود را علی‌رغم صدور قطعنامه شورای امنیت و قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مورخ ۶ آذر ۱۳۸۸ (۲۸ نوامبر ۲۰۰۹) مبنی بر متوقف نمودن این فرآیند کماکان ادامه دهد، سه گزینه وجود دارد: ۱ پذیرفتن این واقعیت و سرانجام حل و فصل موضوع از طریق مذاکرات، ۲ از آن جایی که تداوم غنی‌سازی اورانیوم یک عامل ایجاد خصومت است لذا مواجهه با آن فقط از طریق زور امکان‌پذیر است و ۳ بالاخره این که سطح و ابعاد فرآیند غنی‌سازی اورانیوم ج.ا. ایران در اندازه‌هایی نیست که موجب نگرانی باشد و لذا ضرورت ندارد هیچگونه اقدامی در این زمینه صورت گیرد. (Berman, 2007, P.1).

هر یک از گزینه‌های فوق اگر چه ممکن است مزایایی برای آمریکا و غرب داشته باشد ولی از دیدگاه غرب ایجاد رابطه با حکومت ج.ا. ایران امکان دارد که طبقه جوان و پایین‌تر از ۳۵ سال را که قریب ۵۰ میلیون از جمعیت کنونی ایران را تشکیل می‌دهند از غرب دور و ایجاد رابطه با این طبقه را که ملاً در ترکیب قدرت در ایران نقش دارد، دشوار نماید. مبادرت به اقدام نظامی علیه ایران نیز عمدتاً مشکل‌ساز است، چرا که وهله اول پیچیدگی حصول اهداف استراتژیک (متوقف ساختن برنامه غنی‌سازی هسته‌ای ایران) و متعاقباً مخالفت متحدین اروپایی

1- Liquid Natural Gas.

آمریکا و همچنین بیگانه نمودن مردم ایران از غرب را به دنبال دارد و به زعم آمریکا عدم اقدام و عکس‌العمل نیز از یکسو موجب تقویت نهضت‌های شیعه و ضد آمریکا در منطقه خاورمیانه گردیده و از سوی دیگر دور دیگری از مسابقه تسلیحاتی در منطقه را رقم خواهد زد. این امر از دیدگاه آمریکا بیانگر وضعیت اسفبار بحث درباره اتخاذ استراتژی در قبال ج.ا. ایران است که به تنهایی بیشترین چالش را از طرح خاورمیانه بزرگ که با همسویی متحدین اروپایی آمریکا جهت استقرار صلح و ثبات در منطقه طراحی شده ایجاد نموده است.

این‌که چگونه آمریکا و اتحادیه اروپا به ابهام و آشفتگی در سیاستگذاری در قبال برنامه هسته‌ای ج.ا. ایران رسیده‌اند، امر جدیدی نیست این امر از بسیاری از جهات نمایشگر وضعیت بازیگران منطقه خاورمیانه در دهه ۱۹۹۰ است که طی آن بازیگران طرف مقابل (مقامات آمریکا) به دو گروه تقسیم شده بودند که گروهی از آن‌ها تمایل داشتند که رفتار مقامات ایران را تعدیل نمایند و گروه دیگری می‌خواستند رژیم حکومتی ایران را تغییر دهند.

اقدامات و ابتکارات به عمل آورده از سوی آمریکا جهت عادی سازی روابط با ایران تغییرات اندکی ایجاد نموده و به بار آورده است. آمریکا که در عراق و افغانستان زمین گیر شده و گرفتار گردیده در دوره حکومت جورج بوش پسر بین دو رشته تمایلات فوق‌الذکر در نوسان بوده و سیاستگذاران آمریکا میان پذیرفتن ج.ا. ایران به عنوان طرف مذاکره خود و تغییر رژیم حکومتی ایران در تردید بوده‌اند. از آنجایی که روابط بین دو کشور متخاصم^۱ به گونه‌ای است که ضعف طرف مقابل، طرف دیگر را به گونه‌ای فزاینده جسورتر، ستیزه جوتر و غیر قابل مصالحه‌تر در نقطه نظرهای جهانی خود می‌نماید، لذا هر یک مبادرت به موضع‌گیری متناسب با وضعیت موجود پرداخته است.

آمریکا به لحاظ این‌که فاقد یک استراتژی جدی در قبال ج.ا. ایران و نحوه مواجه شدن با مسائل خاورمیانه است، سیاست جنگ با تروریسم آمریکا نیز دستخوش مشکلاتی گردیده است. از دیدگاه آمریکا، ایران با استفاده از ابتکار عمل خود درصد تغییر موازنه قوا در منطقه خلیج فارس خاورمیانه و به ضرر آمریکا و نیروهای ائتلاف در عراق است و در جهت کمک به جهاد اسلامی در میان مردم فلسطین، حزب الله در لبنان و ایجاد اختلال در فعالیت‌های غرب در استقرار دموکراسی در خاورمیانه اقدام نموده است.

از دیدگاه آمریکا و اتحادیه اروپا به ویژه در زمینه مسائل سیاسی و امنیتی بیش از هر زمان دیگری موقع آن رسیده که با رونده‌ای ایجاد شده از طرف ج.ا. ایران در حوزه‌های

استراتژیک، سیاسی و اقتصادی موانع جدی به وجود آورند تا مواجهه مهار و بازدارندگی ج. ا. ایران تحقق پذیرد (Berman, 2007, P:1).

مواجهه زیرکانه با ایران

امریکا و اتحادیه اروپا بارها بر اهمیت در اختیار داشتن اطلاعات دقیق و موثر در مورد ج. ا. ایران تاکید داشته‌اند و از این راستا یادآور شده‌اند که اطلاعات اندکی از این مورد دارند (Wohensmith, 2007, P.5).

مطمئناً چنین وضعیت اسف‌انگیزی امر جدیدی نیست و به دوره ریاست جمهوری کارتر در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ و بزرگ‌ترین اشتباه اطلاعاتی آن دوران در مورد شکست پیش‌بینی وقوع انقلاب اسلامی و پاسخ موثر به آن در سال ۱۹۷۹ برمی‌گردد که طی آن آمریکا مهم‌ترین متحدین خود در خاورمیانه را از دست داد که خبر وقوع وقایع ناگوار بعدی برای آمریکا و متحدین غربی این کشور داشت.

در دهه ۲۰۰۰ آمریکا مدعی است که عدم اطلاع و شکاف اطلاعاتی آن کشور در مورد ایران در سال ۲۰۰۲ به نحو شاخصی آشکار گردید که یک گروه از مخالفان حکومت ایران اعلام نمود که برنامه هسته‌ای ایران را که توسط روسیه حمایت می‌شود به مراتب بیش از آنچه که تصور می‌رفت، گسترده‌تر و پیشرفته‌تر است. این امر سازمان‌های اطلاعاتی غرب را بر آن داشت که به پیگیری‌های بیشتر و ردیابی اورانیوم غنی شده و مدارک سری تاسیسات مرتبط با آن را در ایران (که مورد ادعای آمریکا و غرب بود) بپردازند. همچنین این امر موجب گردید که آمریکا و متحدینش (کشورهای اروپایی) تلاش‌های عجولانه‌ای جهت افزایش اطلاعات خود درباره ایران و کاربرد دو منظوره برنامه هسته‌ای و ادعا شده علیه ایران در جهت دستیابی ایران به بمب اتمی آغاز نمایند.

سلاح اتمی عامل بازدارندگی

مجموعه اعتقاداتی نیرومندی وجود دارد که سلاح‌های اتمی را از طریق بازدارندگی موجب ایجاد و ثبات در عرضه روابط بین‌الملل داشته و فرض می‌کند (Wohensmith, 2007, P:7) نتایج جنگ هسته‌ای آنچنان سنگین و جدی است که به صرف خطر وقوع جنگ هسته‌ای کافی است تصمیم‌گیرندگان در سطوح ملی را از توسل به زور جهت حل اختلافات باز دارد. تعادل سلاح‌های هسته‌ای آمریکا و شوروی به عنوان یک روند غالب در دوران جنگ سرد

و عامل بازدارنده از کاربرد عامل زور تلقی شده است. پس از پایان جنگ سرد این مدل در روابط هند و پاکستان به عنوان عامل بازدارنده وقوع جنگ ذکر شده است. در ارتباط با ایران چنین قیاس شده که قدرت هسته‌ای ایران و معادل با قدرت هسته‌ای اسرائیل به ثبات کلی و جمعی در منطقه خاورمیانه کمک می‌نماید. نتیجتاً وجود ایران مجهز به سلاح‌های هسته‌ای موجب تغییر قابل ملاحظه وضعیت منطقه نمی‌شود و برای حفظ تعادل مبنی بر تنش^۱ مفید است؛ لذا ملاً چنین نتیجه‌گیری می‌شود که حکومت ایران مبادرت به استفاده آشکار از نیروی هسته‌ای خود نخواهد نمود مگر این که با خطر قریب‌الوقوع و مسلط تهاجم از خارج روبرو شود. ایران مجهز به سلاح‌های هسته‌ای در منطقه ممکن است نقش تعیین‌کننده‌تری ایفا کند، لیکن سلاح‌های متعارفی بیشتر آمریکا و شرکاء و هم‌پیمانان منطقه‌ای این کشور مانع اقدام خلاف مقررات بین‌الملل در منطقه مانند بستن تنگه هرمز و حمله مستقیم به نیروهای آمریکایی می‌گردند. همچنین آمریکا توانایی‌های دیگری بجز جنگ علیه ایران مجهز به سلاح هسته‌ای مانند مطمئن ساختن متحدین و دوستان آمریکا در منطقه تقویت، دفاع فعال و غیر فعال، بهبود قدرت ضربت پیش‌دستانه و تقویت نیروی واکنش سریع، تقویت انگیزه‌های منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و تقویت فعالیت‌های ضد گسترش سلاح‌های هسته‌ای (Berman 2007, p:18)، در دسترس دارد.

البته استدلال فوق بر آن فرض استوار است که طرف‌های ذریبط به اصل برقراری و حفظ ثبات و مفید بودن دیپلماسی معتقدند اگر فرض شود که رهبری ایران معتقد به ارزش کاربردی اساسی سلاح‌های هسته‌ای در منطقه باشد و ایران مصمم به تجهیز خود به این سلاح‌ها باشد و بخش عمده‌ای از منابع و سرمایه‌گذاری سیاسی خود را به این امر اختصاص داده باشد و این که از سلاح‌های هسته‌ای فقط برای حمله متقابل استفاده نمی‌شود. علاوه بر این در معادلات بازدارندگی اعتماد به بازنگران صحنه روابط منطقه‌ای بر این است که کشوری قصد نابودی کشور دیگری را ندارد و موجب همکاری در سطح با سطوح می‌گردد؛ لذا حرف اعتقاد به بازدارندگی به عنوان عامل ثبات می‌تواند عامل عدم ثبات در سطح با سطوح دیگر گردد. (Eisenstandt. 1999:125).

امنیت جریان انرژی و وابستگی فزاینده اتحادیه اروپا و آمریکا به منابع انرژی خاورمیانه

اگر قرائن و شواهد موجود را در مورد پایان تدریجی بحران و رکود اقتصادی که از سال ۲۰۰۸ اقتصاد کشورهای پیشرفته و در حال توسعه را با مشکلات متعددی مانند کاهش نرخ رشد درآمد ملی، افزایش نرخ بیکاری، کاهش واردات انرژی و تنزل شاخص‌های تجارت بین‌الملل روبرو نموده، پذیرفته شود، اکنون بحث افزایش تقاضا برای نفت و گاز خاورمیانه در دهه‌های آینده مطرح می‌گردد. علت عمده این امر تداوم رونق اقتصادی کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه^۱ و ظهور غول‌های اقتصادی جدید مانند چین و هند است. هیچیک از دو کشور چین و هند نمی‌توانند تقاضای فزاینده به انرژی را از منابع داخلی خود تأمین کنند، لذا هر دو کشور اخیرالذکر در سال‌های آینده بیش از گذشته به منابع خارجی انرژی وابسته خواهند بود (Kemp, 2006, P. 151). بیشترین ذخائر سوخت فسیلی قابل استخراج از نظر اقتصادی در خاورمیانه قرار دارند و اغلب آن‌ها در منطقه خلیج فارس واقع شده است.

از نقطه نظر تاریخی انگلستان، فرانسه و آمریکا استدلال نموده‌اند که وابستگی آنها به نفت خارجی مستلزم حضور نظامی آن‌ها در منطقه کشورهای صادرکننده نفت جهت تضمین و اطمینان از جریان نفت به هنگام وقوع جنگ و بحران بوده است. انگلستان و فرانسه در سال ۱۹۵۶ برای اطمینان از تداوم دسترسی به نفت از طریق کانال سوئز با مصر وارد جنگ شدند. آمریکا در سال ۱۹۹۱ رهبری نیروی ائتلاف جهانی را برای بیرون نمودن صدام حسین از کویت را عهده‌دار شد و بخشی از آن به لحاظ این امر بود که اشغال نظامی کویت توسط صدام مستقیماً عربستان سعودی را که بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان است، تهدید می‌نمود. حتی از دیدگاه برخی از نظریه‌پردازان اشغال نظامی عراق در سال ۲۰۰۳ نیز با انگیزه تسلط بر منابع نفت عراق توسط آمریکا صورت گرفت. برخی نیز بر این عقیده‌اند که ثبات آتی عراق و پی‌آمدهای مهم آن بر امنیت منابع انرژی منطقه خلیج فارس که عامل تعیین‌کننده در استراتژی آمریکا در منطقه است در حمله نظامی آمریکا نقش داشته است.

با ملحوظ داشتن مراتب فوق، امنیت خلیج فارس فقط موجب نگرانی کشورهای غربی و کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت نیست، بلکه سوال جدید این است که دو کشور هند و چین که به نفت خاورمیانه نیازمندند نیز به دنبال قدرت‌های غربی در صدد یافتن نقاطی در خلیج فارس برای استقرار حضور نظامی خود این منطقه هستند؟ ناوگان پنجم، ششم و هفتم آمریکا

1- Organization of Economic Cooperation and Development (OECD)

پس از جنگ جهانی دوم بر رفت و آمد ناوگان تجاری جهان در مناطق خلیج فارس، مدیترانه و شرق اقیانوس آرام نظارت داشته است. اما این که چین و هند به عنوان قدرت‌های بزرگ در حال ظهور سلطه تداوم یافته آمریکا را بپذیرند قابل تردید است و احتمالاً پاسخ منفی است. هند در رقابت با چین که در صدد تقویت نیروی دریایی خود و انعقاد قراردادهای نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس و آسیای میانه و آفریقایی است، اقدام نموده است (Kemp, 2006, 151). حضور کشورهای جنوب آسیا در خاورمیانه به ویژه خلیج فارس در حال حاضر شاخص است. هر بازدیدکننده از کشورهای کوچک خلیج فارس یا از عربستان سعودی و به هنگام دادوستد با صاحبان حرفه‌هایی اعم از هتل داری، بانک‌ها و عملیات بانکی و دیگر مشاغل تجاری از کشورهای جنوب آسیا هستند. جنوب آسیا با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر هم اکنون در خاورمیانه است.

جهان تک قطبی

آنچه که ممکن است «وضعیت جهان تک قطبی» نامیده شود محصول اجرای یک سیاست خاص آمریکایی یا دوره خاصی از مدیریت ریاست جمهوری آمریکا نیست. با پایان یافتن دوران جنگ سرد، قدرت بی سابقه جهانی آمریکا ذاتاً به گونه‌ای اجتناب ناپذیر به صورت موضوع تازه‌ای مطرح گردید که اروپاییان و آمریکایی‌ها خود را با آن دست به گریبان دیدند. یوشکا فیشر وزارت خارجه وقت آلمان پس از آغاز جنگ عراق و یکجانبه‌گرایی آمریکا در سال‌های آینده طی مصاحبه‌ای این سوال را نمود: چه کار می‌توانیم انجام دهیم... (مصاحبه یوشکا فیشر با مجله اشپیگل مورخ ۲۴ مارس ۲۰۰۳) هنگامی که مهم‌ترین شریک ما تصمیماتی اتخاذ می‌کند که آن را بسیار خطرناک می‌دانیم؟ در واقع چه کار؟ سوال بالنسبه سوال جدیدی است، چرا که از دست رفتن کنترل رفتار آمریکا توسط اروپا بالنسبه پدیده جدیدی است. در دوران جنگ سرد، حتی آمریکای مسلط مجبور بود که اظهارات اروپاییان بشنود، فقط به لحاظ این که در سیاست‌گذاری دوران جنگ سرد نقش آمریکا بالاتر از همه با هدف محافظت و تقویت اروپا برنامه ریزی شده بود. امروزه اروپا بخش اعظم نفوذی را که بر آمریکا داشت از دست داده است. در حال حاضر اروپا ضعیف‌تر از آنست که الزاماً یک متحد باشد و از سوی دیگر ایمن‌تر از آنست که یک قربانی متجاوز محسوب گردد. در دوران جنگ سرد آمریکا خود را مقید می‌دید که محاسبه کند چگونه اقداماتش بر امنیت اروپا اثر می‌گذارد، در حالی که امروزه آمریکا تا آن اندازه خود را نگران این موضوع نمی‌داند (Kagan 2004, p. 113).

با توجه به مراتب فوق است که اروپاییان نگران قدرت مهار نشده آمریکا هستند و این که چگونه اروپا می‌تواند بخشی از کنترل از دست رفته خود را بر آمریکا مجدداً بدست آورد و دریابند آمریکا چگونه قدرت خود را اعمال می‌نماید. اروپاییان که برای مدت‌های طولانی عادت داشته‌اند که جهان را از طریق اعمال قدرت خود و یا از طریق اعمال نفوذپذیر بر آمریکا، به شکل مطلوب خود درآورند، اینک برآنند که آسوده بنشینند و هدایت اداره امور بین‌المللی را به آمریکا واگذار نمایند. ولی چه کاری از اروپاییان ساخته است اگر به بینند آمریکا به گونه خطرناکی امور بین‌المللی را مدیریت می‌نماید؟ اروپاییان در دوره نخست ریاست جمهوری کلینتون فقدان کنترل بر عملکرد قدرت آمریکا در بالکان را در دهه ۱۹۹۰ به شدت حس کردند، چرا که آن‌ها در اوائل دهه ۱۹۹۰ با استیصال در انتظار اقدام حکومت مردم کلینتون بودند. پس از آن هنگامی که آمریکا در سال ۱۹۹۹ در جنگ کوسوو اقدام نمود، اروپاییان مجبور بودند به گونه‌ای نظاره‌گر درگیری‌ها و اختلافات باشند که مدیریت این اختلافات در حیط خلوت اروپا با یک ژنرال آمریکایی باشد (*Ibid, p. 114*). تفاوتی نداشت که - پس از دوران جنگ سرد - چه فردی رییس جمهور آمریکا است، جورج بوش (پدر، بیل کلینتون یا جورج بوش (پسر)، ساختار جدید بین‌المللی، اروپاییان را وضعیت دشواری قرار داده است که طی آن مجبورند اعتماد کنند که تنها ابر قدرت جهان در امور بین‌المللی عاقلانه قضاوت و اقدام می‌نماید. این امر آسانی نیست، چرا که اروپاییان به خوبی آگاهند که همه ملت‌ها برخی اوقات اشتباهاتی مرتکب می‌شوند.

وضعیت نامطلوب جهان تک قطبی حتی موضوعات بنیادین بیشتری را مطرح می‌نماید که در صدر آن موضوع مشروعیت سیاسی و اخلاقی است. برای یک آزاد اندیش امروزی، نظریه وجود تنها قدرت مسلط جهانی و مهار نشده مگر با حس خویشتن داری خویش، در ذات خود مشروعیت ندارد. مهم نیست که رییس جمهور آمریکا تا چه حدّ واجد مهارت‌های دیپلماتیک باشد، روح دموکراسی آزادیخواهانه با سلطه‌گری و سلطه‌جویی در سطوح داخلی و بین‌المللی، اگر چه مصلحانه باشد، در تعارض است و آن را طرد می‌نماید.

از دیدگاه بسیاری از اروپایی‌ها کابوس یکجانبه‌گرایی آمریکا پس از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به واقعیت پیوست، چرا که پس از این عملیات، حکومت بوش و آمریکایی‌ها صریحاً در مورد کاربرد قدرت این کشور عمدتاً جهت دفاع از منافع جدید حیاتی آمریکا سخن گفتند. حمایت نخستین اروپاییان از آمریکا در اشغال افغانستان، بخشی از استناد تاریخی متحدین آمریکا در ناتو به ماده ۵ مشور اتلانتیک شمالی که به موجب آن حمله به یکی از

اعضای ناتو به منزله حمله به کلیه کشورهای عضو این سازمان است ناشی از این بود که تضمین نماید آمریکا در جهت پاسخ به حملات تروریستی خودسرانه اقدام ننموده و به اروپا درجاتی از کنترل بر عملکرد آمریکا را تفویض می‌نماید. این امر یکی از دلائلی بود که بی‌تفاوتی آمریکا در برابر پیشنهادات کمک اروپا، اروپاییان را به سر در گمی دچار نموده بود. پس از آن هنگامیکه آمریکا متوجه فراسوی افغانستان و عراق و «محور شرارت» گردید، اروپاییان دریافتند که آن‌ها کنترل بر اقدامات آمریکا را از دست داده‌اند (Kagan, 2004. p. 117). توافق دوران جنگ سرد در روابط فرآتلانتیک مبتنی بر همکاری، عملکردی معکوس یافت. آمریکا که زمانی ایمنی خود را برای دفاع از منافع حیاتی اروپای مورد تهدید، به خطر می‌انداخت (پس از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر) آمریکای تهدید شده به خود می‌اندیشید و در یک بی‌توجهی آشکار و بعضاً واقعی به آنچه که بسیاری از اروپاییان منافع اخلاقی، سیاسی و امنیتی خود می‌دانستند، مبادرت به اقدام نمود.

برای اروپاییان مشکل سلطه‌گری آمریکا به گونه ویژه‌ای آزار دهنده بوده است، چرا که در برابر آن اقدام اندکی می‌توانستند انجام دهند. امروزه - علیرغم روندی که جهت ایجاد جهان چند قطبی شکل گرفته است - بسیاری بر این نظرند که برابری با قدرت آمریکا در دهه‌های آتی غیر ممکن است، حتی روسیه و چین کاندیداهای احتمالی رقابت با آمریکا دورنمای برانگیزنده‌ای برای اروپاییان محسوب نمی‌شوند. توانمندی‌های دفاعی اروپا در مقایسه با آمریکا همچنان رو به کاهش است و بلند پروازی فرانسه برای ایجاد وزنه دفاعی اروپایی در مقابل آمریکا به گونه‌ای مستمر مقهور تمایلات مخالفت با توسل به قدرت نظامی اروپایی برای به انجام رسانیدن اهداف سیاست مبتنی بر قدرت و نظریه موازنه قوا گردیده است.^۱ اروپاییان در تصمیم‌گیری‌های دفاعی خود تحت تأثیر هراس از بیگانه نمودن آمریکای نیرومند که آمیخته با سوء ظن گسترده اروپاییان از سلطه‌گری «نرم» فرانسه و هراس به تأخیر افتاده از قدرت آلمان است، قرار گرفته‌اند.

در خاتمه باید گفت اروپاییان در صدد این نبوده‌اند که به گونه‌ای و با گرایش به توسل به قدرت به مقابله با سلطه آمریکا بپردازند، چرا که آن‌ها سلطه آمریکا را در شیوه‌های قدرت مدارانه تهدیدآمیز نمی‌دانند؛ لذا کلیه سلطه‌گرایی جهانی - برای متحدین - بهمان اندازه هراس‌آور نیستند. خطری که از طرف آمریکا متوجه اروپا است، به خطر افتادن امنیت اروپا یا خود

۱- در واقع نوعی تناقض در مواضع اروپاییان هنگامی که از یکسو در صدد اعاده سیستم موازنه قوای جهانی جهت برقراری صلح و عدالت در نظام بین‌الملل هستند و در عین حال موازنه قوا را بزرگترین تهدید برای صلح و عدالت در قاره اروپا می‌دانند، وجود دارد.

مختاری و استقلال اروپا نیست^۱. از دیدگاه اروپا تهدید آمریکا طبیعتی کاملاً متفاوت دارد. آنچه اروپاییان از آن هراس دارند این نیست که آمریکا می‌خواهد آن‌ها را کنترل کند بلکه این است اروپاییان کنترل خود را بر آمریکا از دست داده‌اند و به دنبال آن کنترل خود را بر مدیریت امور جهانی.

در حال حاضر آمریکا از بحران عدم مشروعیت در رنج است. تمایل اروپاییان به دست یافتن به درجاتی از کنترل بر رفتار آمریکا در عرصه روابط بین‌الملل است. در حالی که اروپا، بخش عمده‌ای از تصمیمات بین‌المللی آمریکا را تایید نمی‌نماید، علت حادث شدن این بحران بوده است. اکثریت گسترده‌ای از اروپاییان مخالف اشغال نظامی عراق بودند نه فقط به خاطر این که مخالف جنگ بودند، بلکه مخالف با تمایل و توانایی آمریکا به جنگ با عراق بدون تایید شورای امنیت و بدون تایید اروپا بوده که چالش بزرگ‌تری در برابر نظر و برداشت اروپا از نظم جهانی و توانایی اروپا در اعمال نفوذ اندک در سیستم جدید تک قطبی به وجود آورده است. این که روسیه، چین، بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و خاورمیانه اعمال قدرت آمریکا در صحنه روابط بین‌الملل نامشروع می‌دانند، (Kagan, 2004, P.118) پدیده جدیدی نیست. آنچه که جدید است عدم حضور گسترده و گریختن برخی از متحدان مهم اروپایی آمریکا مانند فرانسه و آلمان به هنگام یکجانبه‌گرایی آمریکا به ویژه در تهاجم نظامی به عراق و اشغال این کشور است. همانگونه ژاک شیراک رییس‌جمهور وقف فرانسه اظهار داشت: (از متن مصاحبه تلویزیونی ژاک شیراک مورخ ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۳) بحران‌های جهانی را نمی‌توان از طریق اقدامات فقط یک کشور و بر اساس منافع و قضاوتش مخاطب قرار داد. هر وضعیت بحرانی صرفنظر از طبیعت و وقوع آن در هر نقطه‌ای از جهان موجبی برای نگرانی جامعه بین‌الملل است. هدف اروپا از این دعوت‌های درگیر نمودن و مداخله «جامعه بین‌الملل» تأکید و پافشاری بر این است که اروپا در بدست گرفتن اهرم و مکان هدایت امور بین‌المللی شریک و سهیم باشد.

مراتب فوق به این معنا نیست که اروپا از آمریکا بخواهد که برای اقداماتش در صدد کسب مشروعیت بین‌المللی باشد، بلکه اروپا به لحاظ سوابق تاریخی‌اش و این که در یک سازمان بین‌المللی به نام اتحادیه اروپا عمل می‌نماید نیازمند کسب توافقات چند جانبه است. اروپاییان در تعهد خود به مشروعیت نشأت گرفته از مذاکرات چند جانبه و نهادهای حقوقی بین‌المللی صداقت دارند و بسیار به آن شائق هستند. وضعیت‌های کمال مطلوب و منافع انفرادی ملت‌ها

۱- علی رغم سخنانی که درباره امپراطوری آمریکا مطرح گردیده، اروپاییان می‌دانند که آمریکا بلند پروازی سلطه‌گرانه ارضی برای کنترل قاره اروپا مانند آنچه که در گذشته لویی چهاردهم و ناپلئون در فرانسه و یا آلمان هیتلری داشته، ندارد

غالباً با یکدیگر تطابق دارند و تعرض‌های اروپا به آمریکا در خصوص فقدان و نبود مشروعیت در اقدامات آمریکا در روابط بین‌الملل ممکن است شیوه‌ای موثر ولی غیر متعارف در محدود نمودن و کنترل ابرقدرت آمریکا محسوب شود. (Kagan, 2004. P. 120)

مشروعیت می‌تواند یک منشاء قدرت و نیرو باشد، انحصار قدرت آمریکایی در جامعه جهانی، ماهیتاً آمریکایی است و الزاماً در جهت منافع آمریکا کاربرد دارد (Cooper, 2004 P. 167) و این امر مشروع به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

این مقاله با طرح موضوع همگرایی و واگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا نسبت به ج.ا. ایران یک موضوع بنیادی را مطرح نموده است. این دو مجموعه در زمینه‌هایی دارای وجوه اشتراک‌اند و در زمینه‌هایی با یکدیگر اختلاف دارند و وجوه افتراق آن‌ها قابل تشخیص است. در این راستا، زمینه‌های سیاسی و امنیتی موجب همگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا می‌گردد و با توجه به منافع متمرکز این دو در حل و فصل بحران‌های ناشی از الف گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ب تروریسم ج امنیتی عرضه انرژی د حفظ امنیت اسرائیل، ه رعایت معیارها و مقررات حقوق بشر، با یکدیگر همگرایی و همسویی دارند.

اتحادیه اروپا و آمریکا از نقطه نظر و دیدگاه‌های اقتصادی و تجاری و تصاحب سهم بیشتر از بازار منطقه و ایران، هر یک از این دو در تعقیب منافع ملی (که در مورد آمریکا مصداق دارد) و یا منافع کشورهای عضو و مجموعه اتحادیه اروپا هستند.

در مراحل پیشین مواجهه ج.ا. ایران با اتخاذ سیاست‌های سنجیده و حساب‌شده اتحادیه اروپا و آمریکا، ج.ا. ایران در طیف گسترده‌ای از زمینه‌های مبتنی بر همکاری که توأم با رقابت این دو بود و عمدتاً به موضوعات اقتصادی، تجارتي و عامل بازار ایران اختصاص داشت و از جهت رقابتی نمودن سیاست‌گذاری و عملکرد این دو، درگیر نموده بود. اما با مرور زمان و اجرای برخی از سیاست‌های متخذه از طرف ج.ا. ایران به عنوان متغیر مستقل میانی یا واسط که در صحنه معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح است، زمینه‌های رقابتی روابط اتحادیه اروپا و آمریکا جای خود را به تدریج به سمت همکاری توأم با رقابت و نتیجتاً از سطح سیاست‌گذاری روابط موازی، اتحادیه اروپا و آمریکا نسبت به ج.ا. ایران به سمت سیاست‌گذاری مشترک در رابطه با ج.ا. ایران داده است که امری شایان ذکر و قابل بررسی است.

با توجه به مراتب فوق هر یک از بازیگران و قدرت‌های مطرح در سطوح منطقه ای و بین‌المللی یعنی ج. ا. ایران، اتحادیه اروپا و آمریکا بر اساس مفروضات موجود نقش و رسالتی برای خود قائل‌اند. ج. ا. ایران به لحاظ: ۱ استراتژیک بودن منطقه خاورمیانه ۲ وجود منابع انرژی فسیلی از این منطقه (Atlas of the World, 1999, p. 46) و این که ج. ا. ایران ۱۰ درصد ذخائر نفت و گاز منطقه خاورمیانه را در اختیار دارد. (Berman, 2000, p. 44) و با تولید ۳/۹ میلیون بشکه نفت، دومین صادرکننده اوپک است ۳ با اعتقاد به ایدئولوژی انقلاب اسلامی و داشتن روابط گسترده با نهضت‌های انقلابی و اسلامی اعم شیعیه و اهل سنت مانند حزب ا ... حماس در فلسطین و نوار غزه و دیگر گروه‌های انقلابی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نقش قدرت منطقه‌ای را برای خود مفروض می‌داند.

از سوی دیگر اعضای قدرتمند اتحادیه اروپا و آمریکا به عنوان دو قدرت بین‌المللی و با توجه به سابقه تاریخی حضور این کشورها در خاورمیانه و ضرورت تداوم جریان انرژی برای خود منافع حیاتی استراتژیک، سیاسی، امنیتی، اقتصادی/ تجارتي را مسلم فرض می‌نمایند. اتحادیه اروپا در زمینه تداوم و امنیت جریان انرژی، خواستار انعقاد قراردادهای بلندمدت با ایران است، چرا که وابستگی بیش از اندازه این اتحادیه واردات گاز از روسیه، اتحادیه اروپا در مقابل روسیه آسیب‌پذیر می‌نماید و ضرورت دارد در صدد تهیه منابع وارداتی دیگر و ترجیحاً از خاورمیانه باشد. در ارتباط با رعایت مقررات حقوق بشر و دموکراسی نیز اتحادیه اروپا مختصاتی دارد که از پیش‌فرض‌های مذاکرات سازنده در مورد پیشرفت مذاکرات جهت انعقاد قرارداد تجارتي دوجانبه تلقی می‌نماید.

اتحادیه اروپا در عمل در یک تقسیم کار بین‌المللی با آمریکا نقش نرم‌افزاری را ایفاء نموده است به این معنا که آمریکا با تهاجم نظامی و فیصله نظامی آن در بحران‌های بالکان، کوسوو و تهاجم به عراق، بخش نرم‌افزاری آن را که مستلزم کاربرد دیپلماسی و عملیات ایجاد امنیت و استقرار صلح است، به اتحادیه اروپا واگذار نموده است.

سازمان ناتو یکی از زمینه‌های همگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا است، چرا که این سازمان اروپای غربی را در دوران جنگ سرد که در معرض تهدید نظامی و اشغال شوروی قرار داشت، از خطر اشغال شوروی محافظت نماید. علاوه بر این ناتو جایگاهی برای حفظ ارزش‌های دموکراسی و اشاعه و گسترش آن و به نحو گسترده‌ای در آن در مورد مسائل مورد علاقه و نظر غرب رایزنی و مشورت‌های دوجانبه و چندجانبه صورت گرفته است.

وجوه اختلاف اعضای عمده ناتو که عضو اتحادیه اروپا نیز هستند (مانند انگلستان، آلمان، ایتالیا) در مورد تقسیم هزینه‌های نظامی بین اعضای این اتحادیه و به نسبت منافی که در عضویت ناتو عایدشان می‌شود، تا اندازه یادآور مناقشات فرآتلانتیک در دوران جنگ سرد است. زیرا اکنون کاهش تعداد نیروها و پادگان‌های آمریکا در اروپای غربی، تقسیم هزینه‌ها اولویت نخستین آن دوران را از دست داده است.

با وجود این تلاش‌های اتحادیه اروپا در مورد ایجاد سیاست امنیتی و دفاعی اروپایی به گونه‌ای از نظر طرفداران استقلال کامل اتحادیه اروپا و بی‌نیاز شده از حمایت نظامی آمریکا جهت مواجهه با بحران‌های که اتحادیه اروپا برای رفع آن ناتوان بود مانند بحران ناشی از متلاشی شدن یوگسلاوی سابق، نسل‌کشی^۱ در بوسنی هرزه گوین و کوسوو، ناتو را از علل واگرایی اتحادیه اروپا قلمداد نموده است. در حالی که طرفداران همگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا در چارچوب فعالیت‌های دوجانبه کماکان سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی را هماهنگ با فعالیت‌های ناتو دانسته و مکمل یکدیگر می‌دانند.

علی‌رغم مراتب فوق، چنانچه اتحادیه اروپا بخواهد سیاست خارجی و امنیتی مشترک همراه ماهیت دفاعی اروپایی داشته باشد الزاماً باید مستقل باشد و منفک از ناتو سیاستگذاری و اجرای عملیات نظامی را به عهده گیرد که موجب واگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا در زمینه‌های امنیتی و دفاعی است. این امر با توجه به این که دولت‌های اروپایی با گرایش‌های اساسی استقرار نظام رفاه اجتماعی مایل به تخصیص بیش از ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود به هزینه‌های نظامی نیستند و علی‌الاصول مقررات اتحادیه اروپا و قراردادهای ایجادکننده اتحادیه کشورهای عضو را برحذر داشته، امکان‌پذیر نیست.

در خاتمه می‌توان گفت وجوه همگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، تجربه ناموفق آمریکا در اشغال عراق و یکجانبه‌گرایی این کشور، ضرورت حفظ اقتدار نظام بین‌الملل که این دو خود را متعهد به آن می‌دانند، مواجهه با تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، حفظ میراث مشترک فرهنگی، ارتقای ارزش‌های مرتبط با اعلامیه جهانی حقوق که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان آن را امضاء نموده‌اند، لزوم همکاری‌های دوجانبه جهت مقابله با بحران‌های اقتصادی که عمدتاً مستلزم همکاری‌های گسترده است در راستای هماهنگی این دو مجموعه بزرگ اقتصادی و سیاسی تعیین‌کننده در جهان است که در مواردی بدون همگرایی‌های اقتصادی و تجارتي نیز بوده است.

1- Genocid

منابع

- دوئرتی، جیمز و فالتر گراف، رابرت، ۱۳۸۴، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، مترجمین دکتر وحید بزرگی و علیرضا طیب (تهران: نشر قدس).
- دوئرتی، جیمز و فالتر گراف، رابرت، ۱۳۸۴، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، مترجمین دکتر وحید بزرگی و علیرضا طیب (تهران: نشر قدس).
- دکتر کیانی، عیسی، هرمونیک‌گرایی امریکا در روابط رقابت‌آمیز با اتحادیه اروپا پس از جنگ سرد.
دکتر کیانی، عیسی، هرمونیک‌گرایی امریکا در روابط رقابت‌آمیز با اتحادیه اروپا پس از جنگ سرد.
مصاحبه یوشکا فیشر در نشریه اشپیگل مورخ ۲۴ مارس ۲۰۰۳
مهدی امیری. «ارزیابی نقش اتحادیه اروپا در قبال تهدیدات آمریکا بر ضد ایران» فصلنامه مجلس و پژوهش. سال ۱۸. شماره ۵ و ۱۳۸۲.
- مهدی اسکندریان. «تاملی بر روابط ایران و اتحادیه اروپا» گزیده تحولات جهان محمد رضا گلشن پژوه. تهران. موسسه ابرار معاصر تهران. ۱۳۸۲
- اسداله خلیلی. روابط ایران و آمریکا بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی. موسسه ابرار معاصر تهران. ۱۳۸۲
Micheal eisenstandt. "living with a nuclear Iran"Survival.vol.41.No.3.Autumn.1999.
مصاحبه یوشکافیشر در نشریه اشپیگل مورخ ۲۴ مارس ۲۰۰۳
- مهدی امیری. «ارزیابی نقش اتحادیه اروپا در قبال تهدیدات آمریکا بر ضد ایران» فصلنامه مجلس و پژوهش. سال ۱۸. شماره ۵ و ۱۳۸۲.
- مهدی اسکندریان. «تاملی بر روابط ایران و اتحادیه اروپا» گزیده تحولات جهان محمدرضا گلشن پژوه. تهران. موسسه ابرار معاصر تهران. ۱۳۸۲
- اسداله خلیلی. روابط ایران و آمریکا بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی. موسسه ابرار معاصر تهران. ۱۳۸۲
Micheal eisenstandt. "living with a nuclear Iran"Survival.vol.41.No.3.Autumn.1999.
- Berman, Ilan ,Taking on Tehran, Strategies for Confronting the Islamic Republic of Iran (New York: Lexington Books, Rowman & Little field Publishers, INC, 2007).
Berman, Ilan ,Taking on Tehran, Strategies for Confronting the Islamic Republic of Iran (New York: Lexington Books, Rowman & Little field Publishers, INC, 2007).
- Cooper, Robert. The Breaking of Nations (New York 2004).
Cooper, Robert. The Breaking of Nations (New York 2004).
- Kagan,Robert of Paradise and Power, American and Europe In The New World Order. (NewYork: Vintage Books, Jan, 2004).
Kagan,Robert of Paradise and Power, American and Europe In The New World Order. (NewYork: Vintage Books, Jan, 2004).
- Mousavian, Seyed Hossein, Outstanding Issues in Iran-Europe Relations (New York, 2008).
Mousavian, Seyed Hossein, Outstanding Issues in Iran-Europe Relations (New York, 2008).

- Dobbins, James ,Friends Again? EU-US relations after the crisis (Paris: Institute for security studies, 2006). Dobbins, James ,Friends Again? EU-US relations after the crisis (Paris: Institute for security studies, 2006).
- Haas, Ernest, Beyond the Nation State, (Stanford: Stanford University Press, 1964). Haas, Ernest, Beyond the Nation State, (Stanford: Stanford University Press, 1964).
- Kemp Geoffery High Noon: American Moment in the Middle East, Friends Again, EU-US relations after the Crisis (Pris: EUISS, 2006). Kemp Geoffery High Noon: American Moment in the Middle East, Friends Again, EU-US relations after the Crisis (Pris: EUISS, 2006).
- Wallace,William A Rational Partenership in a Post-Atlantic World, Friends Again? EU- US after the crisis (Paris: Institute for Security Studies, 2006).Wallace,William A Rational Partenership in a Post-Atlantic World, Friends Again? EU- US after the crisis (Paris: Institute for Security Studies, 2006).Wohensmith, John C. Getting Smart on Iran an Article in Taking on Tehran, Ilan Berman (New York: Lexington Books a Division of Rowman & Little field Publisher, INC2007).
- Immanuel Wallereshtien. ”friends as foes “foreign policy.no.42.Fall.1980.Wohensmith, John C. Getting Smart on Iran an Article in Taking on Tehran, Ilan Berman (New York: Lexington Books a Division of Rowman & Little field Publisher, INC2007).
- Immanuel Wallereshtien. ”friends as foes “foreign policy.no.42.Fall.1980.